

## نگاه منتقد

**مروزی بر «تو/تهران/۱۳۸۵»**

## تصویر واژه‌های ناتمام

محمود معتقدی

در مجموعه شعر *«تو / تهران / ۱۳۸۵»* دستمایه‌یی از فضاهای مدرن و فرامدرن، مخاطب را به سمت نوعی «گسست» از فضاهای آشنا می‌کشاند. چشم‌انداز موسیقایی، نحو زبان و سطر‌بندی‌ها حکایت از نوعی معناگریزی از فرصت‌های آشنا است.

شاعر در فضای «تداعی‌های آزاد» سعی دارد با ضربه‌های کوچک شعری ذهن مخاطب را در موقعیتی فراروایی، به سمت نوعی «عدم قطعیت» ببرد و این وجه در همه این متن از نوعی دلواپسی و شکلی از «هویت» انسانی را به دآوری فرا می‌خواند. جست‌وجویی در فضاهای شهری، که زمان و مکان به روشنی در آن دیده نمی‌شود، شاعر در موقعیت‌های فرابومی به «موتیف»‌های خاصی نظر دارد که گاه ردپای آن را می‌توان در زبان دیگران هم دریافت.

آنچه که شاعر را به سمت تلفیق «سرخاب» و «گنبار» می‌کشاند، تأثیری ناخودآگاه از فضای شعری «لورکا» است که با نوعی همنوایی شعر و موسیقی همراه می‌شود. به نظر می‌رسد از ریتم دلنشینی هم برخوردار است. نصرت‌اللهی در پیوند با عناصری از حس موسیقایی، میان طبیعت و اشیا به فرصتی تازه راه می‌جوید که ترکیبات و واژه‌هایش به حس شعری «زبان گننار» نزدیکی‌هایی را تجربه کند!

از جمله در شعر ۲۱ روایتی از حضور : کافه‌ها/ کلمه‌ها/ کوه‌ها، در یک سفر شاعرانه- در جاده-

حکایت از تلفیق فضاهای تخیلی با دنیای واقعی دارد که به نوعی با جابه‌جایی و حرکت گره خورده است. دغدغه شاعر در نزدیک شدن به مرزهای زیستگاهش

در شمال، نگاهش از فضای کودکی تا جوانی، با پس‌زمینه‌یی از آرمان‌گرایی و حس حسرت سرزمینی همراه است.

«اینجا/ بام خانه‌ماست / و من مشغول نخ دادن به بادبادکی هستم / که لحظاتی پس از پایان این شعر / نه باد را به یاد می‌آورد، نه من را!»(ص۱۷)

از سوی دیگر دل‌بستگی شاعر به طبیعت و واژه‌های واقعی در فضاهای معجاور است، وی را با مصالح شعری یک نگاه همیشگی به سمت نوعی مستندسازی حاده‌ها می‌کشاند.

این بخشی از شعر «نویسنده» است که شاعر می‌خواهد «عمل نوشتن» را همانند ساخت یک بنا یادآور شود که چگونه «تفاق» می‌افتد! گفتنی است که بسیاری از شعرهای این مجموعه همسطح و هم‌سنگ یکدیگر نیستند. در واقع مخاطب در این متن با دو نوع شعر روبه‌رو است ؛ نخست شعرهایی که در فضاهای فردی جریان دارند و از بار تصویری و معنایی خاصی بهره گرفته‌اند که بیان عاشقانه‌گویی و حرکت‌های در آن بسیار

|               |   |
|---------------|---|
| <span></span> | <div><b>تو/تهران/۱۳۸۵</b></div> <div><b>آرش نصرت‌اللهی</b></div> <div><b>نشر ثالث</b></div> <div><b>چاپ اول: ۱۳۸۷</b></div> <div><b>قیمت<span> </span>: ۱۵۰۰ تومان</b></div> <div><b>تعداد<span> </span>: ۱۱۰۰ نسخه</b></div> |
|---------------|---|

برجسته است و دوم شعرهایی که در فضاهای پیچیدگی و گمشدگی و گاه با نوعی تکرار همراه هستند که بسیاری از مفاهیم آن در سطح می‌گذرند و به لحاظ بیانی هم، از جوهره شعری فاصله دارند. به نظر می‌رسد آرش نصرت‌اللهی اغلب در قلمرو زبان شاعرانه با منطق واژه‌ها چندان همراهی نمی‌کند و گاه موقعیت «زبان شاعرانه» را به فضاهای ژورنالیستی نزدیک می‌کند.

«رقتم بازار / کتانی چینی بخرم / برای ترس / می‌خواهم تاریکی را بدم تا ته / بی آنکه احتمال دهم. . .»(ص۷۲)

شاعر گاه ساده‌گویی را با ساده کردن یکی می‌بیند. به همین جهت در بسیاری از لحظه‌ها با ایجاز در زبان فاصله می‌گیرد و از محسوسات دور و دورتر می‌شود. از جمله در شعرهای مربوط به «جنگ» با نگاهی عکاسی و مکانیکی یافته‌هایش را به تصویر می‌کشد که اغلب با کنش شعری همراه نمی‌شود، شاید بتوان گفت که از این رهگذر زبان آموخته‌یی فراهم نمی‌شود.

آرش نصرت‌اللهی با نشانه‌هایی از شاعران دهه ۷۰ در فضای شعرهایی نسبتاً تجربی به میدان آمده است که گاه به لحاظ بیانی به شعر نیمایی هم توجهی دارد. به نظر می‌رسد که شعرهای این دفتر میان حوزه‌های شکلی و معنایی اغلب در نوسان است. همچنین است که شاعر در آخرین شعر این مجموعه که نوعی اتوبیوگرافی وی را با خود دارد، مخاطب با نوعی «گروتسک» و دست‌انداختن واقعیت‌ها روبه‌رو می‌شود. گفتنی است که نصرت‌اللهی که در قلمرو «تقد شعر» هم دستنی دارد آن‌گاه که به عنوان شاعر در برابر واژه‌ها و فرصت‌های شاعرانگی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد آن آموزه‌ها را چندان به کار نمی‌گیرد.

چرا که در چشم‌انداز شعرش نااهمگونی در شکل و محتوا در اینجا و آنجا بعضاً دیده می‌شود شکی نیست که شاعر برای رسیدن به یک فضا و زبان استوارتر و شاعرانه‌تر تاگزیر به شناخت و به کارگیری بهنگام کلمات و سطر‌بندی‌های هنرمندانه تری است و در پیوندهای درونی و جانشینی واژه‌ها باید بادقت بیشتری عمل کند. «*تو/تهران/۱۳۸۵*» می‌توانست جدی‌تر و شاعرانه‌تر به دور از شتاب‌زدگی‌ها به فضای اشعر امروز وارد یابد. باید در انتظار کارهای دیگری از وی بود.

زیستن در جهان پسا سرمایه داری متاخر منجر به بروز متونی می‌شود که انگاره تولید را به مثابه اقدامی

دشوار یا در برخی شرایط ناممکن انگاشته و به ناگزیر چاره‌یی جز مصرف متون دیگر در خود ندیده و به آیرونی و هجو پنهان می‌پسرنسد. آیرونی‌گریز ناپذیرترین پیشنهاد زیستن در این فضااست.

آیرونی‌ها با مصرف سوژه‌های پیشین همواره کنشمندی خود را نه به مثابه اقدام یا عمل قهرمانانه بلکه در پوشش های هجوآمیز و بی عمل ترسیم می‌کنند.

در این متون بهترین جا برای بروز قصه قبرستان‌ها یا دانشگاه‌ها به مثابه ذخایر بی‌پایان سوژه‌های قابل هجو هستند که ویژگی ناسازگون جهان پیرامون را تنها در کارکرد آیرونیک متن بروز می‌دهند. خودنگری آیرونی باعث می‌شود سوژه همواره خود را به عنوان مرجع بازشناسی و بازیابی آگاهی جدید در نظمی

نویافته مورد تحلیل قرار دهد و این روند خوداندیشانه را تا قلب برخی تابو‌ها پیش براند و این انتقاد بی‌پایان از خود و مطایبه پایان‌ناپذیر می‌تواند در این شکل از نوشتار تا بی‌نهایت ادامه یابد.
انتقاد گریزی همواره در ذات این کنش بازیگوشانه نهفته است. هر چند بر سر نهیلیستی بودن این کنش و خلق غیراخلاقی هنرمند، جدالی قدیمی نهفته است اما می‌توان به بخش‌های دیگری از این عملکرد در سایه تحلیل متنی مثل «بطالت» اندیشید.

رازی که در آیرونی وجود دارد و در «بطالت» نیز می‌توان آن را پی گرفت، نوعی تعادل میان تضادهاست که متن را همواره از کنشمندی و دست زدن به اقدام برای پایان‌بخشی شرایط مورد انتقاد موجود باز می‌دارد و با کاربست نوعی «امر خنثی» در بطن روند انتقاد همه چیز را به حرفای بی‌پایان نزدیک می‌کند.
قرار دادن شخصیت اصلی قصه در یک کتابخانه به مثابه زندان و خوراندن متون مختلف به عنوان غذا، بر همین روند اوتیسمی اشاره دارد و این ریخت و پاش نام‌ها و صحنه‌های مختلف آدم را

یاد تیزرهای تبلیغاتی می‌اندازد که چند جوان،

بی‌محابا در حال پرکردن سیدهای خرید خود در یک

فروشگاه بزرگند و با پرتاب‌ها و بازیگوشی خود نوعی

نمایش دیدنی از ولعی بی‌پایان را به بامی‌آوردند که

در چند کلیپ معروف نیز از این موتیف استفاده شده

است.
مصرف بی‌محابای نام‌ها به مثابه ذخایر

موجود و مزدوج کردن پروسه و پینوکیو نیز از همین

امکان تعبیه شده در استراتژی مورد بحث حکایت

دارد.

جهان ترسیم شده در «بطالت» ناگزیر باید خود را

به یک مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

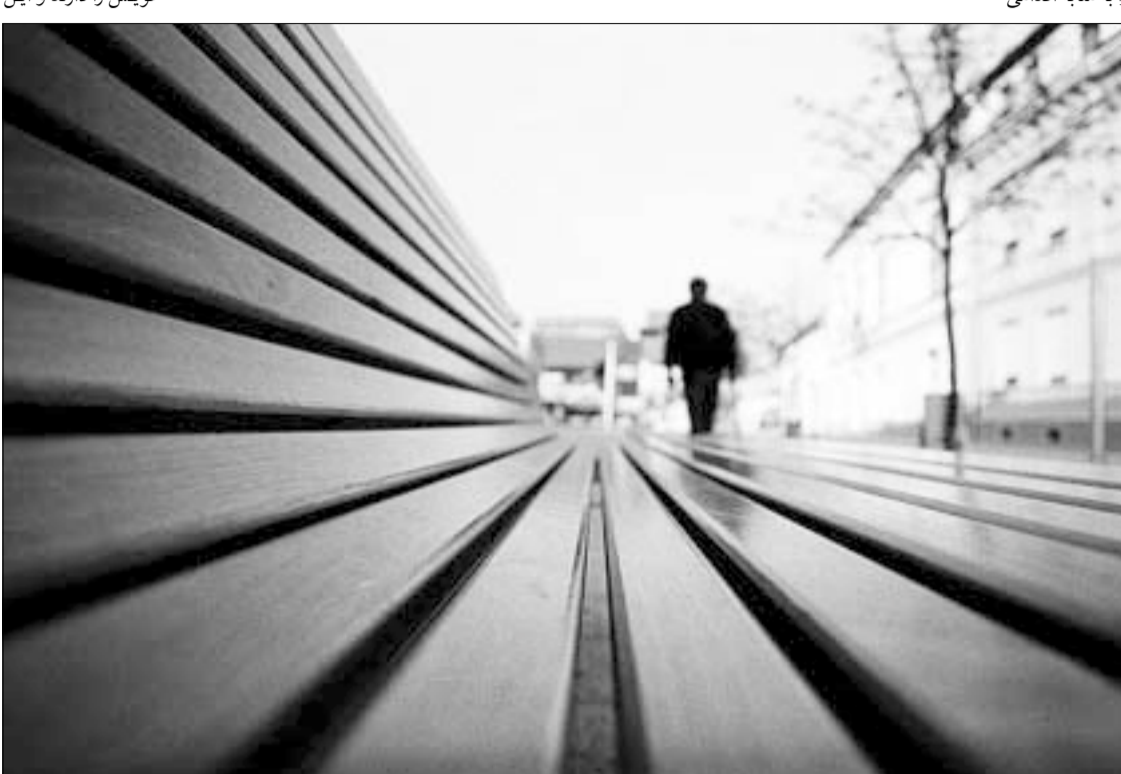
تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

## کتاب‌ها

**نگاهی به رمان «بطالت»**

# نمایشی دیدنی از ولعی بی‌پایان

فرهاد اکبرزاده



متن «بطالت» فاصله قابل توجهی را از مین‌تولیدشده مشابه در سال‌های اخیر گرفته است. متونی که هنوز در حد همان ایده‌های تجربی درجه‌زادند

همیشه باید نگران سقف‌های کوتاه باشد. «(ص۵۳) مکان‌هایی مثل دانشکده هنر که می‌تواند برای یک نویسنده بازیگوش با دست و دلبازی هر چه تمام‌تر موتیف و خرده‌روایت تولید کند، از جمله امکاناتی است که «احسان نوروزی» با فرصت‌طلبی و تیزبینی قابل ستایشی بهترین بهره‌را از آن برده است. به همین شکل کتابخانه، زیرزمین، قبرستان، قبرستان بهترین جا برای جمع آوری، احضار ارواح و نام‌های بی‌کنش است که می‌توان آنها را بدون هیچ‌زدن به اقدام برای پایان‌بخشی شرایط مورد انتقاد موجود باز می‌دارد و با کاربست نوعی «امر خنثی» در بطن روند انتقاد همه چیز را به حرفای بی‌پایان نزدیک می‌کند.
قرار دادن شخصیت اصلی قصه در یک کتابخانه به مثابه زندان و خوراندن متون مختلف به عنوان غذا، بر همین روند اوتیسمی اشاره دارد و این ریخت و پاش نام‌ها و صحنه‌های مختلف آدم را

یاد تیزرهای تبلیغاتی می‌اندازد که چند جوان، بی‌محابا در حال پرکردن سیدهای خرید خود در یک فروشگاه بزرگند و با پرتاب‌ها و بازیگوشی خود نوعی نمایش دیدنی از ولعی بی‌پایان را به بامی‌آوردند که در چند کلیپ معروف نیز از این موتیف استفاده شده است.
مصرف بی‌محابای نام‌ها به مثابه ذخایر موجود و مزدوج کردن پروسه و پینوکیو نیز از همین امکان تعبیه شده در استراتژی مورد بحث حکایت

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را

در خود جمع کرده و به مصرف برساند و هر روایت

که می‌تواند در این مکان بروز و ظهور یابد، در آن

به بازی درآیخواهد شود.

«بعد از کشف زیرزمین بود که از چیزی به اسم

تخیل می‌شد حرف زد، هرچند تخیل زیرزمینی

دارد.

جهان مکان تبعید کرده و با مصرف روایت‌های

موجود در آن مکان به حیات خود ادامه دهد. این

مکان باید به نوعی در روایت‌های مختلف گسترش

یابد.
مثلاً یک زیرزمین می‌تواند در روند تحلیلی،

خرده‌روایت‌های پنهان و سرکوب شده یک جامعه را